



نگرانی از مرگ آرام تخت جمشید

رئیس گروه آب زمین‌شناسی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی گفته است که دشت مرودشت در اطراف تخت جمشید و نقش‌رستم، طی دو سال اخیر ۲۱ سانتی‌متر فرونشست داشته است. به گزارش خبرآنلاین، مدتی است که کارشناسان وجود شکاف‌های عمیق در اطراف نقش‌رستم و تخت جمشید را گزارش کرده‌اند. ایمن‌ان‌تظام سلطانی در این باره گفت که فرونشست معمولاً در مرکز دشت مرودشت، جایی که زیرساخت اصلی سازه‌های هخامنشی قرار دارد، زیاد بوده و در نواحی‌ای که به کوه می‌رسیم، فرونشست کمتر شده اما شکاف‌هایی ایجاد می‌شود که باعث ایجاد شکل نامتقارن شده است؛ بنابراین شکاف‌های زیادی در مرز سنگی سازه‌های هخامنشی مثل تخت جمشید یا نقش‌رستم با بخش‌های آن که همان دشت مرودشت است، وجود دارد.



ورود سالانه ۲ هزار میلیون تن گردوخاک به جو

رئیس پژوهشگاه هواشناسی و علوم جو کشور گفته است که هر ساله حدود ۲ هزار میلیون تن گردوخاک وارد جوی می‌شود که می‌تواند سبب کاهش کیفیت هوا تا هزاران کیلومتر دورتر از محل چشمه گسپیل باشد و خسارات قابل توجهی را بر جای بگذارد. به گزارش ایلنا، مهدی رهنما، رئیس این پژوهشگاه از تهیه و انتشار بولتن سازمان جهانی هواشناسی (WMO) در خصوص وضعیت گردوخاک در سال ۲۰۲۴ میلادی با مشارکت اعضای هیئت‌علمی و پژوهشگران پژوهشگاه هواشناسی و علوم جو کشور هم‌زمان با روز جهانی مقابله با طوفان‌های ماسه و گردوخاک (۱۲ ژوئیه) خبر داد. او ادامه داد: «در تهیه این بولتن محققانی از کشورهای از جمله جمهوری اسلامی ایران، ژاپن، چین، امارات متحده عربی، صربستان، اسپانیا، ایالات متحده آمریکا، جزایر کارائیب و انگلستان همکاری کردند.» رئیس پژوهشگاه هواشناسی و علوم جو کشور ادامه داد: «میانگین جهانی سالانه غلظت گردوخاک در سال ۲۰۲۳ (۱۲/۱۱ میکروگرم بر مترمکعب) نسبت به سال ۲۰۲۲ (۱۳/۱۱ میکروگرم بر مترمکعب) با اندکی کاهش مواجه شده است.»



کپی‌شناسانه و کارت ملی ممنوع

سازمان ثبت احوال کشور اعلام کرده است که سامانه هدا (هویت دیجیتال ایرانیان) جایگزین ارائه کپی‌شناسنامه و کارت ملی و احراز هویت افراد در دستگاه‌های اجرایی شده است. به گزارش شبکه شرق، سازمان ثبت احوال کشور اعلام کرده، سامانه هدا (هویت دیجیتال ایرانیان) جایگزین ارائه کپی‌شناسنامه و کارت ملی و احراز هویت افراد در دستگاه‌های اجرایی شده است. احراز هویت افراد به‌عنوان یکی از دغدغه‌های بزرگ دستگاه‌های اجرایی، شرکت‌ها و کسب‌وکارهای اینترنتی مورد توجه بوده و در راستای اجرای تکالیف قانونی، اجرای سند «ان‌ب‌ت اوارا» معتبر در فضای مجازی کشور و به‌منظور ایجاد سازوکار آسان و کارآمد برای احراز هویت مراجعان و اعتبارسنجی اقلام هویتی شهروندان در فضای اینترنت و اینترنت، سازمان ثبت احوال کشور نسبت به ایجاد سامانه هدا و توسعه آن اقدام کرده است.

و حالا کسی نیست که برنامه او را ادامه دهد. همین ناهماهنگی‌ها باعث می‌شود که گاهی یک رشته مطالعاتی بین‌رشته‌ای پس از سال‌ها فعالیت، دیگر دانشجو نپذیرد. آیین‌نامه‌هایی برای حل برخی از این مسائل وجود دارد، اما هنوز نمی‌توان به‌درستی در مطالعات میان‌رشته‌ای فعالیت کرد.»

این استاد دانشگاه به حضور کمرنگ اساتید علوم اجتماعی در حل پدیده‌های اجتماعی در ایران اشاره کرد و گفت: «در دوران کرونا به شکل بسیار محدودی از اساتید جامعه‌شناسی در ستادهای مربوط به کرونا دعوت می‌شد، البته آن هم زمانی بود که این بیماری تبدیل به معضل شده بود. از سوی دیگر می‌توانم به پروژه‌های دانشگاهی مربوط به این رشته‌ها در حوزه فعالیتی جامعه‌شناسی پزشکی اشاره کنم؛ سلسله‌مراتب و حشنتاکی میان پزشکان و اساتید علوم اجتماعی وجود دارد که نمونه آن را در انجام تحقیقات خود در این زمینه دیده‌ایم. آنها اجازه نمی‌دهند به حوزه آنها نزدیک شویم و دیوار بلندی کشیده‌اند. نمونه دیگر آن، یکی از پروژه‌هایی بود که در دوران کرونا انجام دادیم و برای آن نیاز به خون کسانی داشتیم که به دلیل ابتلا به کرونا جان‌شان را از دست داده بودند، اما با مشکلات زیادی در این مسیر روبه‌رو شدیم.»

انواری تأکید کرد: «اما باید صدای خود را به گوش کسانی برسانیم که در ساختارهای کشوری حضور و از مطالعات میان‌رشته‌ای استقبال می‌کنند. آنها باید محدودیت‌ها را ببینند تا بتوان به سمت این رشته‌ها رفت و برای حضور دانشجویان در این رشته‌ها انگیزه ایجاد شود.»

▼ به سازه‌های مفهومی جدیدی نیاز داریم

سومین سخنران این نشست علمی جناب‌د، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی بود. او درباره دیدگاه خود در مورد وضعیت نهاد دانش در ایران توضیح داد و گفت: «جریان‌های قوی و متفاوتی وجود دارد که نمی‌توان منکر آنها بود. اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، باز هم ردیابی مکتب‌نوسازی را در این جریان‌ها می‌بینیم. ما هنوز وقتی به تحولات جامعه نگاه می‌کنیم مثلاً تحولاتی که در دانشگاه رخ داده و می‌دهد یا جنبش سال ۱۴۰۱، باز هم متوجه می‌شویم که هنوز مرکز ثقل یا مرکز تحلیل‌ها دوگانه سنت - مدرنیته است. یعنی ما سعی می‌کنیم که تمام اتفاقات را ذیل این دوگانه، مفهوم‌پردازی کنیم. نکته اینجاست که در مرکزیت این دوگانه، طبقه متوسط قرار می‌گیرد. طبقه متوسط عامل اصلی مدرن‌سازی، ترقی، خوبی و... به‌شمار می‌رود. طبقه متوسط منظور یک کلیت یک‌پارچه بدون جنسیت، فرامرزی، فراقومیته و فرامذهبی است و اینگونه دیده می‌شود. یعنی به‌جای اینکه طبقه متوسط به‌عنوان گروهی از انسان‌های زنده با گوشت و پوست و استخوان باشند با یک موجودیت اثیری شناخته می‌شوند که نمی‌توان لمس‌اش کرد.» او ادامه داد: «ما دیگر یک طبقه متوسط یک‌پارچه به‌معنای کلاسیک نداریم، طبقه متوسط در حال حاضر در تلاقی با پارامترهای مختلف اجتماعی مثل قومیت، جنسیت و... بسیار متکثر شده است. بخش عمده‌ای از طبقه متوسط خاستگاه کارگری دارند. البته طبقه متوسطی که بیشتر در تحلیل‌ها مدنظر است، تصویر یک مرد میانسال شیعه مرکز‌نشین است. یعنی اوست که این طبقه را نمایندگی می‌کند؛ نیرویی که خودش را در کانون و مرکز تحولات می‌داند.»

به گفته او، این نماینده طبقه متوسط، با توجه به مشروعیتی که برای خودش ساخته، در برابر بروز و ظهور هرگونه نیروی پیرامونی که در این چارچوب نکتند، مقاومت می‌کند: «این طبقه زمانی حضور شما را برمی‌تابد که آن گروه از جنسیت، قومیت و... خود را متنوع کند. در اتفاقات سال ۱۴۰۱، باز هم تحلیل‌ها براساس دوگانه سنت و مدرنیته بود.»

یاد در انتخابات اخیر که با وجود پایین بودن میزان مشارکت، نماینده اصلاح‌طلبان رأی آورد و شاید هم آنها این اتفاق را به نام خودش مرقب‌زند در حالی که اینطور نیست. یا در زمینه اینکه کدام استان بیشترین رأی را به پزشک‌یابان یا حتی جلیلی داده‌اند، همه اینها نیاز به سازه‌های مفهومی جدیدی دارد که فراتر از این دوگانه سنتی - مدرنیته است. مثلاً زنان دیگر نمی‌خواهند ذیل مرکز مردانه کنشگری کنند، یا جوانان، دانشجویان و... هم همین‌طور.»

جناب‌د ادامه داد: «کسانی که از میدان قدرت آمده‌اند یکسری از عادت‌واره‌هایی مثل تبعیت، پیروی، فرمانبری و اطاعت و تعیین کردن قدرت در منازعه و مناقشه را با خود دارند، عادت‌واره‌هایی که جهت‌دهنده کنش‌هایشان است. مثلاً کسانی که از میدان بوروکراسی به دانشگاه آمده‌اند، عادت‌واره‌هایی مثل تمکین به سلسله‌مراتب اداری، رزومه‌سازی و... را با خود می‌آورند یا کسانی از میدان اقتصاد آمده‌اند با خود عادت‌واره‌هایی مثل سوداندیشی، محاسبه هزینه - فایده، لابی‌گری و... می‌آورند و همه اینها به کل زیست دانشگاهی تسری پیدا می‌کند...»

کنند. در سال‌های اخیر شاهد بودم که دانشجویان به استاد راهنما می‌گویند، برای آنها موضوع انتخاب کند و همین روند نشان می‌دهد دانشجو رشته خود را نشناخته است و گاهی در اولویت چندم دانشجو قرار می‌گیرد.» این استاد دانشگاه به سایر مشکلات اساتدان در نهادهای دانشگاهی هم اشاره کرد و گفت: «در دانشگاه‌ها پژوهش اساتدان تحت فشار قرار می‌گیرد و بودجه‌ها به‌صورت عادلانه توزیع نمی‌شود. در عین حال پدیده رفتارهای غیر حرفه‌ای را هم در دانشگاه‌ها می‌بینیم که نمونه آن سوء‌رفتارهای حوزه جنسی است. حدود دو سال پیش در انجمن جامعه‌شناسی ایران در یک گروه بین‌رشته‌ای سندی تدوین کردیم تا نحوه ارتباط دانشجو و اساتدان در حوزه دانشگاه مشخص شود؛ تقریباً مانند منشوری که وزارت علوم درباره حقوق و وظایف آنها تدوین کرده است. دانشجو باید بداند که نحوه ارتباطش با اساتدان دانشگاه باید چطور باشد. این موضوع هم باید آموزش داده شود، هم از سوی اولیای دانشگاه مورد حمایت قرار بگیرد که این اتفاق نمی‌افتد.»

▼ بلا تکلیفی رشته‌های بینارشته‌ای در ایران

در ادامه این نشست، زهره انواری، عضو هیئت‌علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، درباره جایگاه‌های رشته‌های بینارشته‌ای و مشکلات فعالیت در آنها در دانشگاه‌های کشور توضیح داد و گفت: «من از دانشگاه تهران در رشته عصب‌شناسی و بعد در دوره‌ای، انسان‌شناسی زیستی خواندم و وضعیتی بین‌رشته‌ای داشتم و دوست داشتم که از علوم پایه به علوم انسانی حرکت کنم. وقتی به ایران برگشتم، اول به وزارت علوم رفتم که گفتند، باید بروید دانشکده علوم اجتماعی. وقتی برای دریافت مدرک به وزارت علوم رفتم، روی آن نوشته بود: انسان‌شناسی زیستی. گفتند، ما کاری نداریم ترجمه این رشته چه می‌شود؛ نگاه می‌کنیم که متناسب با آنچه شما خواندید در دفترچه کنکور چه داریم که در حال حاضر متناسب با رشته مردم‌شناسی است.»

او ادامه داد: «من سعی کردم با رویکرد انسان‌شناسی زیستی و فرهنگی، رشته را معرفی و این دووجهی زیستی و فرهنگی را مطرح کنم. حالا باید به این پرسش پاسخ دهیم که این مطالعات میان‌رشته‌ای در نهاد دانش به‌ویژه در علوم انسانی، چه جایگاهی دارند؟ در حال حاضر جایگاه این رشته‌ها به‌درستی در کشور تعریف نشده است، با این حال بحث حوزه‌های نوین در دانش در ایران مورد اقبال قرار گرفته است. کم‌وبیش در ایران دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های بینارشته‌ای راه‌اندازی شده و قدم‌هایی در این زمینه برداشته شده است، ولی همچنان مسائل زیادی دارد.» او به تعریف مطالعات میان‌رشته‌ای هم اشاره کرد: «در این رشته‌ها بیش از یک زمینه محض دانشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تلفیقی از دو یا چند رشته علمی است. هدف این رشته‌ها این است که نشان دهیم مواجهه با مسائل پیچیده اجتماعی تنها با یک تخصص حل نمی‌شود و باید رشته‌های دیگر هم حضور داشته باشند. نمونه این موضوع را در بحران کرونا می‌بینیم؛ قبل از اینکه واکسن این بیماری وارد بازار شود، اقدامات زیادی از طریق فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی انجام شد تا در زمینه فاصله‌گذاری بهداشتی و افزایش آگاهی مردم تغییراتی ایجاد شود. ما برای فهم پدیده‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی نیاز به یک نگاه بینارشته‌ای داریم.»

او ادامه داد: «در قرن بیستم با ظهور پدیده ژنتیک کامل انسانی، انسان‌شناسان زیستی کمک کردند متوجه شویم انسان‌ها با هم تفاوتی ندارند. آنها واژه نژاد را کنار زدند و واژه جمعیت را به میان آوردند و پیشرفت این رشته تا جایی جلو رفت که در انتهای قرن بیستم نوعی تخصص‌گرایی محض را در این زمینه شاهد بودیم. با این حال انتقادی که به این رشته وارد می‌شود این است که نمی‌توان به‌طور عمیق وارد بخش‌های مختلف این رشته‌ها شد و باید شرایط سطحی شدن باشیم. برای جلوگیری از ورود به این شرایط متخصصان رشته‌های مختلف باید دور هم جمع شوند و برنامه‌ای بین‌رشته‌ای تعریف کنند تا روی موضوع خاصی کار کنند.»

انواری به نبودن زیرساخت‌های لازم برای فعالیت در این رشته‌ها اشاره کرد و ادامه داد: «زیرساخت‌های برخی از این رشته‌ها هنوز به‌درستی تعیین نشده است. یکی از معضلات دیگر این رشته‌ها در ایران این است که گاهی وزارتخانه‌های مربوط به بخش‌های مختلف یک رشته بینارشته‌ای از هم جداست که نمونه آن را در رشته انسان‌شناسی زیستی می‌بینیم. دو وزارتخانه علوم و پزشکی در سال ۱۳۶۴ از هم جدا شدند، اما الان برخی رشته‌ها میان این دو وزارتخانه مشترکند. این رشته‌ها بودجه‌های متفاوتی دارند و شرایط فعلی باعث شده فعالیت در آنها برای دانشجویانی که در این رشته‌ها مشغولند مشکلاتی به وجود آورد. به‌عنوان مثال یک استاد در دانشکده زیست‌شناسی رشته‌ای را ایجاد کرده، اما از ایران مهاجرت کرده است



شیرین احمدنیا، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

بعد از مدتی که تغییرات جمعیتی اتفاق افتاد و متولدان دهه ۶۰ به ادامه تحصیل تشویق می‌شدند، عملاً تحصیلات عالی به یک بازار اقتصادی پررونق و دانشگاه‌ها به بنگاه اقتصادی تبدیل شدند. اوایل انقلاب با کمبود فضای تحصیلی روبه‌رو بودیم و کنجایش دانشگاه‌های دولتی محدود بود، اما کم‌کم انواع دانشگاه‌ها شکل گرفت که من نام آن را ظهور قارچ گونه دانشگاه‌ها گذاشتم

تغییر کیفیت تعامل استاد و دانشجو و محدودیت‌های فعالیت آنها در دانشگاه، وضعیت رفاهی، ظرفیت‌ها و موارد مشابه دیگر را به‌عنوان بخشی از چالش‌های فعلی دانشگاه‌ها معرفی کرد و ادامه داد: «با وجود این شرایط همچنان می‌بینیم اقبال به جامعه‌شناسی هنوز وجود دارد، به‌ویژه در یک بازه زمانی با موج علاقه‌مندی فارغ‌التحصیلان رشته‌های دیگر به جامعه‌شناسی روبه‌رو شدیم؛ کسانی که ذهنیت ایده‌آلی از علوم اجتماعی داشتند، اما پس از ورود به این رشته با واقعیت‌هایی در تجربه زیسته خود مواجه می‌شدند.» احمدنیا به تحقیقی درباره دلایل سرخوردگی دانشجویان رشته جامعه‌شناسی از این رشته و فضای دانشگاهی نیز اشاره کرد: «چندسال پیش تحقیقی درباره تجربه زیسته فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های تهران و علامه انجام دادیم و مصاحبه‌های عمیق و کیفی درباره علت انتخاب این رشته، تلقی آنها از این رشته، ساختار آموزشی، کیفیت رابطه استاد و دانشجو، آزادی عمل و... انجام شد. بسیاری از این دانشجویان پاسخ دادند که رشته جامعه‌شناسی عشق زندگی آنها بود، اما در خانواده‌ای بزرگ شدند که اعتقاد داشتند علوم اجتماعی رشته مناسبی نیست، با این حال مقاومت کردند و این رشته را ادامه دادند. این دانشجویان دغدغه‌هایی در ذهن خود داشتند که فکر می‌کردند با تحصیل در این رشته می‌توانند به آن پاسخ دهند، اما در برخورد با واقعیت عینی در دانشکده‌های علوم اجتماعی با سرخوردگی‌هایی روبه‌رو شدند؛ هرچند به‌مزنله پیشیمانی نبود. آنها می‌گفتند، برنامه رسمی دانشگاه پاسخگوی سوالات‌شان نیست.»

احمدنیا به عوامل سرخوردگی این دانشجویان و پاسخ‌های آنها هم اشاره کرد: «سرخوردگی از رفتار و منش اساتدان، رابطه با والدست و فرودست با دانشجو، تجربه دیکتاتوری در این محیط، انتظار برخی اساتید برای منفعت مالی از پژوهش‌های دانشجویان و... از جمله این عوامل بود. علاوه بر این آنها به نارنجی‌پنای از محتوای دروس هم اشاره می‌کردند و محتوای تدریس‌شده، شکل تدریس اساتدان و بی‌ارزش انگاشته‌شدن از سوی آنها هم مورد انتقاد دانشجویانی بود که با آنها مصاحبه کردیم. از میان روابط بین اساتدان هم سرخوردگی‌هایی پیدا می‌شد و از سوی دیگر شکایت کردن از سمت دانشجویان، هزینه‌ای برای آنها داشت. علاوه بر این، سوءرفتار اساتدان و رعایت‌نشدن اخلاق حرفه‌ای هم مورد نقد آنها بود.»

احمدنیا ادامه داد: «من از دانشجویان پرسیده بودم که تصورشان از استاد ایده‌آل چیست و آنها پاسخ داده بودند که اگر اساتدان تحقیر نکنند، به دانشجو برای سوال پرسیدن مجال دهند، این رابطه را به‌صورت افقی ببینند و بدانند که می‌توانند با هم گفت‌وگو کنیم، شرایط بهتر می‌شود. علاوه بر این اگر اساتدان جامعه‌شناسی را به خدمت کسانی که صدای‌شان شنیده نمی‌شود درآوردند، پرکار باشند و در عوض ما از آنها یاد بگیریم، شرایط بهتر می‌شود.» این استاد دانشگاه پایان‌نامه‌های دانشجویی را نوعی سندروم خواند و گفت: «یکی از مشکلات این دانشجویان این بود که نمی‌توانستند هر موضوعی را برای پایان‌نامه‌های خود انتخاب کنند و درباره موضوعات حساسیت وجود دارد. آنها در مرحله دفاع هم مشکلاتی داشتند و برای‌شان عذاب‌آور بود. بعضی از آنها پرسیده بودند: چرا باید تا این اندازه برای تولید علمی رنج بکشیم؟»

احمدنیا به تجربه حضور خود در دانشگاه‌های خارج از ایران هم اشاره کرد و گفت: «در این دانشگاه‌ها اصل بر دانش‌جومحوری بود. دانشکده باید فضایی امن برای تبادل نظر و گفت‌وگو باشد، اما تجربه دانشجویان چیز دیگری را نشان می‌دهد و آنها می‌گویند، زمانی که وارد دانشکده می‌شوید انگار وارد زندان می‌شوید.» او در ادامه از نقدهایی گفت که به نظام دانشگاهی و رویه‌های معمول آن وجود دارد: «دانشجویان در تحقیق اخیر گفته بودند، به نظر آنها نظام جذب استاد در دانشگاه‌های ایران ناسالم و بیمار است و برخی نور چشمی‌ها وارد می‌شوند. علاوه بر این به اجبار مقاله‌نویسی و درج نام استاد هم به‌عنوان یکی دیگر از مشکلات‌شان اشاره کرده بودند. از نگاه آنها، دانشگاه پاتوق اجتماعی دانشجویان نیست و فضای سیاسی هم بر آن اثر می‌گذارد. این شرایط منجر به تلاش دانشجویان برای پیدا کردن جایگزین‌هایی برای دانشگاه می‌شود که در حال حاضر تنوع زیادی هم دارد. این شرایط منجر به افزایش مهاجرت‌های تحصیلی، ناامیدی از دانشگاه، روی آوردن به مطالعه شخصی و وارد شدن به حلقه‌های مطالعاتی خارج از دانشگاه شد. رواق دانشجویان از رشته علوم اجتماعی ناامید نشدند، بلکه از وضعیت موجود ناامید شدند.»

احمدنیا توضیح داد که این مشکلات، هم در دانشجویان و هم در اساتدان وجود دارد: «در تحقیقات بعدی‌ام متوجه شدم که این شرایط الزاماً یکسویه نیست و گاهی دانشجویان از استاد خود بهره‌کنشی می‌کنند. نمونه آن استفاده از نام استاد برای نوشتن مقاله است تا به کمک آن بتوانند مقاله خود را در نشریات علمی چاپ